

✓ کارنیل، بزرگترین شبکه موفقیت ایرانیان می باشد، که افرادی زیادی توانسته اند با آن به موفقیت برسند، فاطمه رتبه ۱۱ کنکور کارشناسی، محمد حسین رتبه ۶۸ کنکور کارشناسی، سپیده رتبه ۳ کنکور ارشد، مریم و همسرش راه اندازی تولیدی مانتو، امیر راه اندازی فروشگاه اینترنتی، کیوان پیوستن به تیم تراکتور سازی تبریز، میلاد پیوستن به تیم صبا، مهسا تحصیل در ایتالیا، و..... این موارد گوشه از افرادی بودند که با کارنیل به موفقیت رسیده اند،

شما هم می توانید موفقیت خود را با کارنیل شروع کنید. برای پیوستن به تیم کارنیلی های موفق روی

لینک زیر کلیک کنید.

www.karnil.com

WWW.KARNIL.COM



فضیلت اخلاق

فاطمہ شعیبی

قضاوت اخلاقی

(Moral judgment)

فاطمه شعیبی

نوبت چاپ: اول

تعداد: نامحدود

انتشار برای وب: فاطمه شعیبی

تعداد صفحات همراه جلد: ۲۳ صفحه

انتشار: رایگان

سال انتشار: ۱۳۹۲

نشر الکترونیکی: کتاب سبز

فهرست

اخلاق چیست؟

لارنس کلبِرگ

نظریه رشد اخلاقی کلبِرگ

روش کلبِرگ

سطوح و مراحل رشد اخلاقی

جدول مراحل استدلال اخلاقی. کلبِرگ

بررسی مراحل استدلال اخلاقی

آیا اخلاق آموزش پذیر است؟

پیشینه رشد اخلاقی

آراء کلبِرگ

پژوهش های کلبِرگ

آزمون استدلال اخلاقی رست

جدول نمره رشد اخلاقی مشاغل مختلف

رشد اخلاقی روزنامه نگاران

منابع

اخلاق چیست؟

آدمی یگانه موجودی است که در این دنیا طالب سعادت است و اخلاق یکی از ضروری ترین نیازهای او جهت دستیابی به سعادت محسوب می شود .

انسان با حس اخلاقی متولد می شود حسی که خیلی زود تجلی پیدا می کند. این حس در خانواده ظاهر می شود، بوسیله معلمان الگو می گیرد و توسط اجتماع تغذیه می شود. اما اینکه کودکان چطور میل درونی برای پیروی از قواعد اخلاقی را پیدا می کنند در طی مراحل رشد متفاوت است.

اخلاق، رشته ای است که در حد فاصل فلسفه و روان شناسی قرار گرفته است. فلاسفه تلاش می کنند تا برای اخلاقی یا غیراخلاقی دانستن بعضی رفتارها توجیهات منطقی ارائه کنند، اما روان شناسان در پی تبیین این مسئله هستند که چرا مردم به شیوه های اخلاقی یا غیراخلاقی عمل می کنند. هر جامعه ای که مردمش به طور عملی و از درون، پایبند اخلاق باشند، نه اینکه در حرف پایبند باشند یا به اجبار بیرون، جامعه خوشبخت تری خواهد بود. زیرا در تعریف عام اخلاق؛ رفتار اخلاقی به خود و دیگران سود رسانده و از ضرر و زیان خود یا دیگران ممانعت می کند. اما چه کاری اخلاقی و چه رفتاری غیر اخلاقی است؟ تعریف عمومی این است: رفتاری غیر اخلاقی است که موجب ضرر و آسیب خود یا دیگران شود و یا مانع کمک به دیگران گردد و رفتاری اخلاقی است که به دیگران کمک کند یا مانع آسیب خود یا دیگران شود.

لارنس کلبرگ

تاثیرگذارترین روانشناس که در مورد رشد اخلاقی مطالعه و تحقیق کرده لارنس کلبرگ (۱۹۲۷-۱۹۸۷) است . " او شخصی فروتن و به معنای واقعی محقق بود که به طور عمیق و گسترده در

موضوعات فلسفه و روانشناسی تفحص کرده و از بزرگانی چون ژان ژاک روسو، جان دیوئی، و جمیز بالدوین قدردانی نموده بود. " بعلت استعداد فراوان در عرض یکسال دوره لیسانس را به اتمام رساند و رساله دکترایش را در سال ۱۹۵۵ در دانشگاه شیکاگو بر اساس مراحل رشد اخلاقی نوشت و تحقیقات و جستجوهایش را در دانشگاه هاروارد ادامه داد.

کلبرگ در تحقیقاتش، افراد را در مقابل یک وضعیت تصویری قرار می داد به عنوان نمونه به آنها می گفت که مردی جان زنش در خطر است و فقط خرید یک دارو جان زن را نجات می دهد. مرد پول کافی ندارد و کسی هم به او قرض نمی دهد، تنها راه نجات همسر دزدیدن دارو است. آیا دزدیدن دارو در چنین شرایطی جایز است یا خیر؟ در این نظریه جواب بله یا خیر، مرحله و سطح رشد اخلاقی افراد را تعیین نمی کند بلکه استدلال پشت آن مهم است. دلایل یا قضاوت افراد برای اخلاقی یا غیر اخلاقی شمردن یک رفتار برای کلبرگ حائز اهمیت بود.

پس از بررسی های چندین ساله متوجه شد افراد از نظر قضاوت اخلاقی در سطوح مختلفی از رشد اخلاقی قرار دارند و رشد اخلاقی آنان طی شش مرحله از کودکی تا بزرگسالی ادامه دارد.

نظریه رشد اخلاقی کلبرگ

لورنس کلبرگ Lawrence Kohlberg، به اخلاق به عنوان یکی از عوامل مهم رشد فکری و روانی انسان نگریسته است. نظریه کلبرگ بیشتر قضاوت و استدلال فرد را در یک مسأله اخلاقی مورد توجه قرار داده است. او معتقد است که قبل از تصمیم و رفتار اخلاقی، فرد باید مسأله را تجزیه تحلیل کند و قضاوت نماید که چه چیز درست و اخلاقی و چه چیز نادرست و غیر اخلاقی است.

کلبرگ با بررسی و تحقیق فراوان، دریافت که استدلال اخلاقی افراد بسته به رشد اخلاقی شان متفاوت است. طبق نظر او تفکر اخلاقی طی مراحل و سطوح مختلفی رشد می کند. او تئوری خود را بر اساس عقیده سقراط که گفت: "عدالت غایت هر استدلال اخلاقی است" در حوزه استدلال اخلاقی به کار بست و پایه ریزی کرد. گروه های زیادی از کودکان و نوجوانان بین ۱۰ تا ۱۶ سال را به مدت ۱۲ سال مورد بررسی قرار داد و هر سه سال یکبار از آنها پرسش می کرد. نمونه اولیه کلبرگ یک گروه ۷۵ نفری از پسران بین ده تا پانزده سال بود که در اواسط دهه ۱۹۵۰ از آنها مصاحبه به عمل آورد. او داستان هایی مطرح می کرد و در آنها مسائلی می گنجاند سپس از آن پسرها می پرسید که چطور این محدودیت های اخلاقی را حل می کنند؟ آنها هر سه یا پنج سال مصاحبه می شدند و هنوز بعد از چهل سال این مصاحبه ها ادامه دارند!

روش کلبرگ

روش او چنین بود که سه فرم مختلف در مصاحبه هایش قرار داد هر یک از فرمها شامل سه محدودیت اخلاقی بود. کلبرگ با ارائه محدودیت های اخلاقی در قالب داستان تلاش کرد مراحل جهان شمول در رشد قضاوت اخلاقی را مشخص نماید. برای مثال، در یکی از این داستانها همسر مردی در حال مرگ است و نیاز به داروئی دارد که مرد استطاعت خرید آن را ندارد. مرد از داروساز تقاضا می کند آن دارو را ارزانتر به او بفروشد. وقتی داروساز امتناع می کند، مرد تصمیم می گیرد، دارو را بدزدد. از آزمودنی ها خواسته می شود درباره عمل این مرد اظهارنظر کنند .

جواب کودکان چنین بوده است :

مرحله ۱- پاسخ موافق : او باید دارو را بدزدد چون اگر اجازه دهد زنش بمیرد به دردمر

می افتد.

پاسخ مخالف : او نباید دارو را بدزدد، چون اگر این کار را بکند، دستگیر شده

به زندان می افتد.

مرحله ۲ – پاسخ موافق : دزدیدن دارو درست است چون می خواهد زنش زنده بماند .

پاسخ مخالف : دزدیدن دارو درست نیست زیرا دارو ساز از این طریق امرار معاش

می کند.

مرحله ۳ – پاسخ موافق : باید بدزدد زیرا اگر این کار را نکند مردم بخاطر اینکه زنش را

دوست نداشته، او را سرزنش می کنند .

پاسخ مخالف : چون نزد خانواده بی حرمت می شود این کار را نباید انجام دهد .

مرحله ۴ – پاسخ موافق : باید دارو را بدزدد اما فقط به این نیت که پول آن را به دارو ساز بپردازد.

پاسخ مخالف : این طبیعی است که او بخواهد همسرش را نجات دهد اما دزدیدن

همیشه کار خطایی است.

مرحله ۵ – پاسخ موافق : دزدیدن در این موقعیت واقعاً درست نبود اما اگر انجام دهد مجاز و محق

است.

پاسخ مخالف : افراد نمی توانند هنگامی که دچار یاس و ناامیدی می شوند دست به

دزدی بزنند. ممکن است هدف خوب باشد ، اما هدف وسیله را توجیه نمی کند .

مرحله ۶ – پاسخ موافق : او باید بدزدد. او باید بر اساس اصل بقای زندگی و احترام به آن عمل

کند .

پاسخ مخالف : اگر او دارو را بدزدد به وسیله دیگران سرزنش نمی شود، بلکه او خود را به دلیل سرپیچی از معیارهای انسانی ، چون صداقت و درستکاری ، سرزنش و توبیخ می کند .

وی سطوح رشد را به پیش عرفی ، عرفی ، و پس عرفی تقسیم نمود و برای هر سطحی دو مرحله قایل بود. مرحله ۱ اخلاق براساس اطاعت ، مرحله ۲ اخلاق براساس پاداش، مرحله ۳ اخلاق پسر خوب، دختر خوب، مرحله ۴ اخلاق بر اساس قانون، مرحله ۵ اخلاق بر اساس پیمان اجتماعی، مرحله ۶ اخلاق بر اساس اصول اخلاقی درونی. کلبرگ تزریق اخلاق را به کودکان نمی پذیرفت بلکه معتقد بود که کودکان در مواجه شدن با سطح استدلال بالاتر ، مواجه شدن با مسائل و تناقضات ، تاثیر می پذیرند .

سطوح و مراحل رشد اخلاقی

با تحلیل های پاسخ های کودکان به چند نوع از این محدودیت های اخلاقی، کلبرگ شش مرحله در رشد قضاوت اخلاقی مشخص ساخت که در سه سطح گروه بندی شده اند (جدول مراحل استدلال اخلاقی). پاسخ ها براساس دلایل ارائه شده برای تصمیمات، و نه براساس درستی یا نادرستی عمل مورد بحث، نمره گذاری می شوند. کلبرگ معتقد بود قضاوت اخلاقی به موازات افزایش سن، طبق مراحل معینی رشد می کند.

سطح اول: اخلاق پیش عرفی (preconventional)

مرحله ۱ : جهت گیری براساس تنبیه (اطاعت از قوانین به منظور اجتناب از تنبیه)

مرحله ۲ : جهت گیری براساس پاداش (همنوائی با دیگران برای دریافت پاداش و مزایا)

سطح دوم: اخلاق عرفی (conventional)

مرحله ۳: جهت گیری براساس الگوی دختر خوب / پسر خوب (همنوائی نشان می دهد تا از عدم

تأیید دیگران در امان بماند).

مرحله ۴: جهت گیری براساس وابستگی به مرجع قدرت (قانون و قواعد اجتماعی را رعایت

می کند تا از توبیخ مراجع قدرت و احساس گناه در مورد انجام ندادن وظایف خود در امان باشد).

سطح سوم: اخلاق پس عرفی (post- conventional)

مرحله ۵: جهت گیری مبتنی بر قرارداد اجتماعی (اعمال خود را طبق اصولی که همگان برای

بهبودی جامعه الزامی می دانند هدایت می کند؛ از اصول پیروی می کند تا از احترام همگان برخوردار

باشد و از این طریق احترام به نفس را نیز حفظ کند.

مرحله ۶: جهت گیری مبتنی بر اصول اخلاقی (اعمال خود را طبق اصولی که شخصاً انتخاب کرده

- اصولی که در آنها عدالت، سرافرازی و برابری ارزشمند شناخته می شود - هدایت می کند. از اصول

پیروی می کند تا از سرزنش خویشان در امان باشد).

رسیدن به مرحله آخر رشد اخلاقی که مطلوب همه کسانی است که در مورد اخلاق اظهار نظر

می کنند بسیار سخت است.

جدول مراحل استدلال اخلاقی. کلبرگ معتقد بود قضاوت اخلاقی به موازات افزایش سن، طبق مراحل معینی رشد می کند. (اقتباس از کلبرگ، ۱۹۶۹)

سطح اول:	اخلاق پیش عرفی
مرحله ۱:	جهت‌گزینی براساس تنبیه (اطاعت از قوانین به منظور اجتناب از تنبیه)
مرحله ۲:	جهت‌گزینی براساس پاداش (همنواپی براساس دریافت پاداش و مزایا)
سطح دوم:	اخلاق عرفی
مرحله ۳:	جهت‌گزینی براساس الگوی دختر خوب / پسر خوب (همنواپی نشان می‌دهد تا از عدم تأیید دیگران در امان بماند).
مرحله ۴:	جهت‌گزینی براساس وابستگی به مراجع قوانین (قانون و قواعد اجتماعی را رعایت می‌کند تا از توبیخ مراجع قدرت و احساس گناه در مورد انجام ندادن وظایف خود در امان باشد).
سطح سوم:	اخلاق پس عرفی
مرحله ۵:	جهت‌گزینی مبتنی بر قوانین اجتماعی (اعمال خود را طبق اصولی که همگان برای بهزیستی جامعه الزامی می‌دانند هدایت می‌کند؛ از اصول پیروی می‌کند تا از احترام همگان برخوردار باشد و از این طریق احترام به نفس خود را نیز حفظ کند).
مرحله ۶:	جهت‌گزینی مبتنی بر اصول اخلاقی (اعمال خود را طبق اصولی که شخصاً انتخاب کرده - اصولی که در آن عدالت، سرافرازی و برابری ارزشمند شناخته می‌شود - هدایت می‌کند تا از سرزنش خویش در امان باشد).

بررسی مراحل استدلال اخلاقی

سطح اول: اخلاق پیش عرفی یا پیش قرار دادی (preconventional)

در این سطح اولیه از رشد، اخلاق درونی نشده و بر اساس تنبیه و تشویق پدر و مادر یا سایر مراجع قدرت تعیین می گردد. ملاک خوب و بد بودن رفتار؛ اثر مستقیم و ضرر و منفعت آنی ناشی از آن است که بلافاصله متوجه شخص می شود. دیگران و منافع آنها در این مرحله نادیده گرفته می شود مگر آنکه تأثیری مستقیم بر منافع آنی فرد داشته باشد. در این سطح از رشد اخلاقی "خود محوری" غالب است. از نظر فرد خود محور، کاری خوب است که به نفع من باشد و کاری بد است که به زیان من تمام شود. به طور طبیعی کودکان در سنین دبستان در این سطح از رشد قرار دارند. به عقیده کلبگ بسیاری از افراد در این سطح از رشد باقی می مانند. این سطح شامل دو مرحله است:

مرحله اول: استدلال براساس تنبیه یا اطاعت از قوانین به منظور اجتناب از تنبیه

هر چه تنبیه در نظر گرفته شده (از بیرون) برای رفتار خاص شدیدتر باشد آن رفتار غیر اخلاقی تر است. در مثال بالا، اگر فرد در این مرحله باشد ممکن است بگوید خیر! دزدی غیر اخلاقی است چون مجازات زندان را در پی دارد. یا بگوید بله! چون عذاب و مجازات از دست دادن همسر و کسی که به من می رسد، بیشتر از سختی زندان است. ممکن است حتی "قربانی بی گناه" که دچار رنج و گرفتاری شده صرفاً به دلیل مجازات اعمال شده بر روی او، از نظر کسی که در این مرحله است، محکوم و مجرم تلقی شود.

مرحله دوم: استدلال براساس منفعت خود و معامله با دیگران برای دریافت پاداش و مزایا.

در این مرحله از رشد اخلاقی ملاک اخلاقی بودن، منفعت و رفع نیاز و پاداشی است که فرد دریافت می نماید. در واقع لذت طلبی آنی، ملاک این مرحله است هر چه به کسب لذت فرد منجر شود اخلاقی است. در این مرحله اگر هم کاری را برای منافع دیگران انجام دهد، فقط به دلیل پاداش است و اگر پاداشی برای او نداشته باشد برای خاطر دیگران کاری نمی کند.

تفاوت مرحله اول و دوم هم در این است که در مرحله دوم معامله دو طرفه وارد استدلال فرد می شود. این کار را برای تو انجام می دهم تا در عوض اون کار را برایم انجام دهی. البته در نظر گرفتن منافع دیگران فقط و فقط به خاطر نفع شخصی است نه چیز دیگر. با این استدلال، افراد حاضرند منافع شخصی خود را به تأخیر بیندازند. اگر به کسی هدیه می دهم انتظار دارم بعدها جبران کند.

در پاسخ به پرسش بالا همانطور که گفته شد، بله یا خیر مهم نیست استدلال و توجیه عقلانی پشت آن مهم است. کسی که در این مرحله است ممکن است بگوید دزدی مجاز است چون حفظ جان زن، به زندان رفتن می ارزد و پاداش و نتیجه ی مطلوب تری را برای او فراهم می کند. یا ممکن است بگوید خیر! چون زندان ممکن است آنقدر طولانی شود که حتی زنش را در طول زندان از دست بدهد؛ بنابراین برای او منفعت زیادی ندارد.

حالت رقابت و زرنگی و دور زدن و پیچاندن قانون که در مرحله اول و دوم رشد اخلاقی (سطح اول) بارز است؛ موجب حالت التهابی در جامعه می شود. برخی از افراد به محض نبودن ترس از مأمور و قانون هر کاری که دلشان بخواهد می کنند (مرحله اول رشد اخلاقی) به هنگام رانندگی در موارد خاص این قضیه کاملاً به چشم می خورد. یا به هنگام رفتن به دامن طبیعت آن را با زباله های مختلف آلوده می کنند. این افراد در مرحله اول رشد اخلاقی گیر کرده اند.

همانطور که گفته شد، کلبرگ ریشه اخلاق را قضاوت و تجزیه تحلیل عقلانی می داند. یعنی هر چه فرد عاقل تر باشد، اخلاقی تر هم هست. به همین دلیل هر چه فرد تفکر خود را پرورش داده و با مطالعه کتاب های گوناگون باعث رشد فکری خود شود، اخلاقیات او نیز به تبع آن رشد خواهد کرد. توصیه کلبرگ افزایش عقل و خرد مردم است؛ تا خود به خود اخلاق هم ارتقاء یابد. هر چه افراد یک جامعه از سطح اول ارتقاء یابند و به سطح دوم و حتی سوم وارد شوند آن جامعه خوشبخت تر خواهد بود.

سطح دوم: اخلاق عرفی یا قراردادی

در این سطح عرفی یا **conventional** فرد وارد حیطه عرف و قوانین جامعه می شود و اطاعت از آنها را اخلاقی می شمرد. این سطح هم دارای دو مرحله است.

مرحله سوم: استدلال براساس الگوی دختر خوب / پسر خوب.

محرک این مرحله ترس از عدم تأیید دیگران است. در این مرحله رفتاری خوب و اخلاقی است، که مورد تأیید دیگران واقع شود. بنابراین در این مرحله منفعت و علاقه شخصی مغلوب تأیید دیگران است. اغلب نوجوانان در این مرحله از رشد هستند و برای کسب تأیید دوستان همه کاری می کنند و منافع خود را زیر پا می گذارند.

در پاسخ به پرسش کلبرگ، فردی که در این مرحله است ممکن است بگوید بله! دزدی دارو مجاز است، چون اگر زنش بمیرد مردم او را سرزنش می کنند. ممکن است بگوید خیر! چون اگر به خاطر زنش به زندان افتد خانواده اش، او را سرزنش خواهند کرد.

مرحله چهارم: استدلال براساس وابستگی به مرجع قدرت است و قانون و قواعد اجتماعی را رعایت می‌کند تا از توییح مراجع قدرت و احساس گناه در مورد انجام ندادن وظایف خود درامان باشد.

در این مرحله نقش فرد در جامعه و وظیفه او در قبال جامعه مطرح می‌شود. در پاسخ به پرسش کلبرگ، فرد در این مرحله از رشد ممکن است بگوید خیر! دزدی در هر شرایطی غیر قانونی است. یا بگوید بله! ولی باید بعداً به نحو مقتضی و قانونی داروساز را راضی نماید. تفاوت دو مرحله ی سطح دوم؛ در وسعت جامعه ی هدف است. در مرحله سوم جمع کوچک دوستان و فامیل و در مرحله چهارم جامعه وسیع تر مد نظر است.

سطح سوم: اخلاق پس عرفی

در این مرحله که مرحله پس قرار دادی است، اصول اخلاقی درونی می‌شود و ممکن است از قرار داد عرفی جامعه پیشی بگیرد. به جای استدلال بر اساس عرف افراد سطح سوم، اصول ریشه ای و اهدافی را در نظر می‌گیرند که علت شکل‌گیری قوانین بوده‌اند. به عنوان مثال نظم و عدالت ریشه وضع قوانین است و افراد در این سطح، به نظم و عدالت بیشتر بها می‌دهند. حتی جایی که قانون آنها را برای هر رفتاری آزاد گذاشته، رعایت اصول درونی را پیشه می‌گیرند. متأسفانه کلبرگ می‌گوید که اکثر بزرگسالان جوامع به این سطح از رشد اخلاقی وارد نمی‌شوند.

مرحله پنجم: استدلال مبتنی بر اصولی که برای بهزیستی جامعه الزامی است (تعهد اجتماعی) در این مرحله، انسان‌ها شروع به در نظر گرفتن ارزش‌ها، عقاید و باورهای متفاوت سایر مردم

می‌کنند. در این مرحله، قانون از نظر فرد باید انعطاف پذیر باشد و امکان اصلاح براساس اصول اخلاقی همواره وجود داشته باشد. همیشه باید موارد استثناء در تبعیت سر سخنان از قانون مد نظر باشد. ارزش‌ها و حقوقی نظیر حق حیات و آزادی وجود دارند که اهمیت خود را مدیون نهادهای اجتماعی نیستند و باید در همه جوامع تأیید شوند. دل مشغولی فرد آن است که قوانین و وظایف ناظر به جامعه بر پایه آرمان بیشترین خیر برای بیشترین افراد مبتنی گردد.

در پاسخ به پرسش، فردی که در مرحله پنجم است ممکن است بگوید خیر! هدف وسیله را توجیه نمی‌کند و ممکن است بگوید بله! اگر چه دزدی مجاز نیست ولی اینجا از موارد استثناء است. مرحله ششم: استدلال مبتنی بر اصول جهان شمول اخلاقی و در نظر گرفتن ارزشهای مطلق نظیر حرمت زندگی انسانها.

در این مرحله حتی شکستن قوانین و عرف به نفع اصول اخلاقی والاتر، رفتاری اخلاقی و درست شمرده می‌شود. در این مرحله زندگی انسان بر قانون انسان ارجحیت دارد. مهاتما گاندی و مارتین لوتر کینگ از جمله نادر افرادی هستند که به این مرحله ورود پیدا کرده‌اند. آنها به جای تبعیت کور از قانون و عرف به آنچه که از نظرشان عادلانه و اخلاقی بود رفتار می‌کردند. در پاسخ به پرسش اگر بگوید خیر! به دلیل این است که وجدانش در هر حالتی عمل خلاف را مجاز نمی‌شمارد و ممکن است بگوید بله! زیرا جان انسان از همه چیز والاتر است.

آیا اخلاق آموزش پذیر است؟

کلبرگ می‌گوید "به محض اینکه ما با کودکان در مورد اخلاق صحبت می‌کنیم، درمی‌یابیم که آنها راه‌های زیادی برای قضاوت دارند که در آنها "درونی سازی" شده که از بیرون متاثر نشده

است ، و از طرف پدر و مادر یا معلم بطور آشکار و مستقیم به آنها منتقل نشده است." کلبرگ تحقیقی بر کودکان و نوجوانان در کشورهای امریکا، مکزیک ، تایوان ، و ترکیه با دارا بودن فرهنگ های مختلف انجام داد . " از نظر کلبرگ نوع استدلال کودکان و نوجوانان ، سطح رشد اخلاقی آنها را نشان می دهد. از نظر او استدلال آنها مهم بود نه رفتاری که از آن استدلال ناشی می شد. برای مثال امکان دارد در یک محدودیت اخلاقی چند نفر یک رفتار مشابه انجام دهند اما استدلال و قضاوتشان متفاوت باشد، ممکن است یک کودک و یک فرد بزرگسال در یک موضوع به یک صورت رفتار کنند اما با قضاوت های متفاوت.

پیشینه رشد اخلاقی

قبل از اینکه به آرای کلبرگ پردازیم باید دید این فکر از کجا آمده است؟ روانشناسان و فیلسوفان متعددی در مورد اخلاق مطلب نوشته اند، اما شاخص ترین آنها امانوئل کانت (۱۷۱۰-۱۷۹۰) است که عقایدش در مورد اخلاق سبب شده که عده زیادی به سادگی از نوشته هایش رد نشوند . " از نظر کانت دو نوع اخلاق وجود دارد ، اخلاق به معنی واداشتن و مجبور کردن ، که متکی بر عامل تابعیت است که آن را اخلاق "دیگر پیرو" می نامد ، یعنی مقررات وضع شده به وسیله دیگران که صورت امر و نهی دارد، از نظر کانت این اخلاق واقعی نیست ، تنها اخلاق واقعی اخلاق "خود پیرو" است که در آن فرد، واضع و اجرا کننده مقررات برای مهار خود می باشد. در این مرحله اعمال فرد را ارزش ها و عقاید درونی و باطنی او مهار می کنند .

آراء کلبرگ

کلبرگ هم مانند دیگر روانشناسان شناختی ، فرآیند تحول قضاوت های اخلاقی را غیر قابل اجتناب می داند . از نظر او "تحول اخلاقی به معنی انطباق با معیارهای جامعه نیست ، در این دیدگاه با تاکید بر مرحله ای بودن تحول اخلاقی، مفهوم آمادگی برای تربیت اخلاقی را یکی از مفاهیم اساسی می داند" . کلبرگ هم چون کانت یادگیری انفعالی اخلاق را نمی پسندد او معتقد است که کودک یا نوجوان ، خود باید تجربه کند. یعنی قرار گرفتن فرد در موقعیت های طبیعی حل مسائل اجتماعی و اخلاقی و اندیشیدن فعالانه در باره آنهاست که موجب درونی شدن این ارزش ها می شود. از نظر کلبرگ: "تشویق دانش آموزان به بحث در باره مسائل مختلف ، توجه به نظر آنها ، کمک به آنها در جمع بندی مطالب و مشارکت فعالانه آنها در مسائل اخلاقی ، از مهمترین ابزارهای معلمان در کمک به رشد قضاوت های اخلاقی دانش آموزان است . برعکس ، نصیحت و موعظه ، بی توجهی به نظرات دانش آموزان ، اداره کلاس به صورت مقتدرانه و تنبیه آنها به دلیل رعایت موارد اخلاقی، از جمله شرایط نامناسب برای رشد اخلاقی آنها به حساب می آید".

رشد اخلاقی پله پله است و هر کسی باید برای رسیدن به مرحله ۶ همه مراحل را طی نماید. البته این رشد پا به پای رشد روانی- شناختی افراد از سنین کودکی آغاز می شود؛ ولی با افزایش سن بسیاری افراد تا پایان عمر در همان مراحل یک یا دو باقی می مانند. شخص برای رسیدن به مرحله بالاتر حتما باید مرحله قبلی را پشت سر گذاشته باشد. مثلاً جهش از مرحله یک به مرحله سه امکان ندارد.

پژوهش های کلبِ برگ

کلبِ برگ در مقاله اش می نویسد "بعنوان یک مثال از یافته هایمان سیر مراحل و پیشرفت دو پسر را بر جنبه ارزش زندگی انسان بررسی کردیم، پاسخ های آن ها در شش مرحله دسته بندی می شود. از پسر اول ، تامی پرسیده شد : " آیا نجات جان یک شخص مهم تر است یا نجات جان عده زیادی انسانهای غیر مهم؟" در ۱۰ سالگی او پاسخ داد " همه افراد ی که غیر مهم هستند چون یک مرد فقط یک خانه و شاید تعدادی اسباب و اثاثیه داشته باشد اما تعداد زیادی از مردم مقادیر بی شماری اثاثیه و پول دارند." واضح است که تامی در مرحله یک قرار دارد ، او ارزش نوع انسان را با ارزش دارایی های او مقایسه می کند . سه سال بعد در سن ۱۳ سالگی تصور تامی از ارزش زندگی بوسیله پرسش نمایان تر می شود ، " آیا دکتر باید خواهش زنی را که مبتلا به یک مرض کشنده است و بخاطر درد شدید درخواست مرگ دارد، اجابت کند؟" کلبِ برگ در ۱۶ سالگی از تامی دوباره می پرسد و پاسخش مرحله سوم را نشان می دهد. پسر دیگر ریچارد بود که در ۱۳ سالگی در مورد همان پرسش جواب می دهد که پاسخش مرحله ۴ و در ۲۰ سالگی ، پاسخش مرحله ۵ را نشان می دهد . در ۲۴ سالگی ریچارد پاسخ می دهد : زندگی انسانی مقدم بر هر ارزش قانونی و اخلاقی دیگر است ، زندگی انسانی ارزش لاینفکی دارد. ارزش فردی نوع بشر مرکزیت دارد جایی که اصول عدالت و عشق به ارتباط های انسانی معنا می دهد. بخاطر درک ارزش زندگی انسانی و احترام متقابل برای انسان بعنوان یک فرد، این مرد جوان در مرحله ۶ قرار دارد. او قدم به قدم در یک سلسله حرکت کرده است، که به یک تعریف ارزشمند از زندگی انسان صرفنظر از اجتماع و قدرت الهی رسیده است. در این مثالها کلبِ برگ نشان می دهد که رشد اخلاقی بعد از ۲۰ سالگی هنوز ادامه دارد، کلبِ برگ رابطه مستقیمی بین رشد اخلاقی و سن قائل نبود، یعنی دقیقاً نمی توان گفت که کودک در

چه سالی از مرحله ای به مرحله دیگر می رود. همچنین معتقد بود کودک این مراحل را به ترتیب طی می کند مثلاً از مرحله یک نمی تواند به مرحله چهار برود بلکه باید مرحله دو و سه را هم طی کند .

آزمون استلال اخلاقی رست (Cardan argued the moral case reset)

جیمز رست در سال ۱۹۷۹ ابزاری را طراحی کرد تا بتواند مراحل رشد اخلاقی طراحی شده توسط کلبرگ را به روش کمی و ساده تر مورد بررسی قرار دهد. این ابزار که " آزمون تبیین مسائل " نام دارد رست و همکاران ، آزمونی عینی برای اندازه گیری سطوح مختلف تحول اخلاقی ساختند و آن را نا مگذاری کردند که شامل شش داستان است .

این داستانها معماهای اخلاقی هستند و آزمودنی پس از خواندن هر داستان، باید موارد خواسته شده را پاسخ گوید تاکنون برای اندازه گیری رشد اخلاقی افراد با مشاغل مختلف از جمله پزشکان، کارگران، پرستاران، کارمندان روابط عمومی و حتی روزنامه نگاران مورد استفاده قرار گرفته است. در زیر جدول نمره رشد اخلاقی مشاغل مختلف آورده شده است.

جدول نمره رشد اخلاقی مشاغل مختلف:

۶۵,۱	فلاسفه
۵۰,۲	دانشجویان پزشکی
۴۹,۲	پزشکان
۴۸,۶۸	روزنامه نگاران
۴۷,۶	دانشجویان دندانپزشکی
۴۶,۳	پرستاران
۴۶,۲	حرفه گرایان روابط عمومی
۴۴,۹	دانشجویان مقطع کارشناسی
۴۲,۸	دانشجویان داروسازی
۴۲,۲	دانشجویان دامپزشکی
۴۱,۶	ناوبران
۴۱	جراحان ارتوپدی
۳۸,۱۳	بازرگانان
۳۴,۸	دانشجویان کارشناسی حسابداری
۳۱,۶۴	کارشناسان تبلیغات
۳۱,۳۵	دانشجویان بازرگانی
۳۱,۱۸	دانشجویان روابط عمومی
۳۱	دانش آموزان دبیرستانی
۲۰	دانش آموزان مقطع راهنمایی

رشد اخلاقی روزنامه نگاران

نخستین بار وایت و پیرس میزان رشد اخلاقی دانشجویان روزنامه نگاری را با استفاد از آزمون مباحث معین مورد بررسی قرار دادند، روزنامه نگاران در آن آزمون توانستند نمره ۴۸,۱۷ را کسب نمایند. نتایج دومین پژوهش در خصوص اندازه گیری رشد اخلاقی روزنامه نگاران نشان می دهد که نمره رشد اخلاقی روزنامه نگاران ۴۸,۱ بوده است . در سومین پژوهش که مجددا از سوی کلمان و ویلکینز بعمل آمد و نتایج آن در سال ۲۰۰۹ به چاپ رسید روزنامه نگاران نمره ۴۸,۶۸ از آزمون مباحث معین کسب کردند. نمره رشد اخلاقی روزنامه نگاران کمتر از سه حرفه دیگر بود. بیشترین نمره رشد اخلاقی را فلاسفه، دانشجویان پزشکی و پزشکان کسب کرده بودند. نتایج پژوهش کلمان و ویلکینز نشان می دهد که روزنامه نگاران با تجربه در مقایسه با روزنامه نگارانی که از تجربه حرفه ای کمتری برخوردارند نمره رشد اخلاقی بالاتری کسب کرده اند. حتی امتیاز رشد اخلاقی روزنامه نگاران باتجربه از امتیاز رشد اخلاقی پرستاران، جراحان ارتوپدی و دانشجویان دندانپزشکی و دامپزشکی هم بالاتر بود.

آنچه کلمان و ویلکینز در هر دو پژوهش از روزنامه نگاران پرسیده بودند درست همان سئوالات آزمون مباحث معین بود که برای اولین بار جیمز رست در سال ۱۹۷۹ مطرح کرده بود. سئوالات این آزمون درباره موضوعات عامی است که همه اعضای جامعه صرف نظر از نوع شغل و حرفه شان ممکن است در جریان زندگی روزمره با آن مواجه شوند.

اما سایر محققین بعدها سناریوها و سئوالاتی را طراحی کردند که خاص مسائل اخلاقی است که احتمال دارد تنها یک روزنامه نگار در جریان کار حرفه ای اش با آن مواجه شود. مثلا جن برلسون در پژوهش خود سناریوهایی را شامل دوره‌های های اخلاقی طراحی کرد که صرفا یک روزنامه نگار ممکن

است با آن روبرو شود و نه یک فرد عادی. نتایج چنین تحقیقاتی نشان می‌دهد وقتی که روزنامه‌نگاران در معرض دوراهی های اخلاقی قرار بگیرند که دقیقاً مربوط به حرفه‌اشان است امتیاز رشد اخلاقی بهتری کسب می‌کنند تا زمانی که در معرض دوراهی اخلاقی قرار بگیرند که رابطه مستقیمی با حرفه شان ندارد.

علاوه بر این بر اساس نتایج تحقیقات پژوهشگران، روزنامه‌نگاران و دانشجویان روزنامه نگاری که تحت آموزش های خاص اخلاق روزنامه نگاری قرار گرفته اند در تصمیم‌گیری های اخلاقی می‌توانند بهتر عمل کنند. در کنار آموزش های اخلاقی، عوامل دیگری از جمله گرایش‌های مذهبی، تجربیات حرفه‌ای، تحصیلات روزنامه نگار، تفاوت های رسانه‌ای، مخاطب رسانه و محدودیت های رسانه‌ای همگی بر تصمیم‌گیری اخلاقی روزنامه‌نگاران تاثیر می‌گذارند.

منابع

– اتکینسون، ریتا. ال. و همکاران. (۱۳۸۵). *زمینه روان شناسی هیلگارد*. ترجمه محمد نقی

براهنی و همکاران. چاپ پنجم. تهران: انتشارات رشد.

– کدیور، پروین. (۱۳۸۳). *روانشناسی اخلاق*. چاپ دوم. تهران: انتشارات آگاه.

_ پارسا محمد. (۱۳۷۱). *روان شناسی رشد کودک و نوجوان*. چاپ چهارم. انتشارات بعثت.

_ Diessner, R. & Simmons, S. (۲۰۰۰). *Educational Psychology*. by

Dushkin/McGraw Hill, Guilford, USA.

_ A., Blasi, Moral understanding and moral personality: The process of moral integration; D.K. Lapsley, & Narvaez, A social cognitive approach to the moral personality.

– <http://faculty.plts.edu/gpence/html/kohlberg.htm>



در کانال تلگرام کارنیل هر روز انگیزه خود را شارژ کنید 😊

<https://telegram.me/karnil>

 @karnil